



پیرامون دین هخامنشیان

به کوشش : رویا غلامپور

به خواست اهورا مزدا من شاه هستم. این سخنی است از زبان داریوش در سنگ نبشته ی بیستون، که در همه ی نبشته های بعدی او نیز تکرار می شود.

در سنگ نبشته های شاهی، همواره به جملاتی چون « خدای بزرگ اهورامزدا » یا اهورا مزدا فرمانروایی را به من داده است . بر می خوریم. داریوش بزرگ در بیستون و در نخستین سنگ نبشته ای که امپراطوری اش را معرفی می کند، این نکته را به وضوح مطرح کرده است. در بیستون بر فراز سر شاهان دروغین، سمبل اهورا مزدا در میان خورشید بال دار شناور است. شاه نیایش کنان دست راست اش را به سوی او بلند کرده، اهورا مزدا نیز در حال اعطای حلقه ی فرمانروایی به او است. چنین پیداست که اهورا مزدا، خدای دانا بزرگ ترین و با اهمیت ترین خدای داریوش بوده است . اهورا مزدا خدای مورد خطاب زرتشت پیامبر نیز هست که در سرودهای اش، گات ها، او را ستایش می کند.

گات ها یگانه بخش اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان است که بیان خود زرتشت است.

بحث و گفت و گو درباره ی تاریخ و زندگی زرتشت هنوز و تا به امروز ادامه دارد. یکی از احتمالات این است که او حدود سال 630 پ. م. متولد و در آغاز سده ی 6 پ. م. رسالت خود را آغاز کرده باشد. متن های گفته شده ی زرتشت در اوستا، نخست در سینه ها محفوظ مانده و احتمالاً از سده ی 4 پ. م. تدوین کتبی آنها آغاز شده است. در این فاصله ی طولانی احتمال دگرگونی و تغییر در اندیشه های اولیه ی زرتشت بسیار محتمل است.

امروز درباره ی شکل و محتوای نخستین دین زرتشت و نیز زرتشتی بودن یا نبودن هخامنشیان هماهنگی وجود ندارد. هر چند ستایش مکرر داریوش از اهورا مزدا می تواند نشانی از پذیرش دین زرتشت به وسیله ی او باشد، برخی تمایلی ندارند این امر را دلیل کافی بر زرتشتی بودن او بدانند. زیرا برخی بر این باورند در دین باستانی هندویان و در میان بی شمار خدایان آنها نیز، خدایی به نام اهورا مزدا وجود داشته است. بررسی دقیق و نهایی لوح های دیوانی تخت جمشید، شاید بتواند برای پرسش هایی در پیوند با دین هخامنشیان پاسخ های روشن تری بیابد.

در لوح ها به نام خدایان گوناگون که هر کدام سهمی در قربانی ها دارند و نیز به تعدادی روحانی اشاره می شود. در نگاه نخست چشم انداز این موضوع بسیار مغشوش است. ولی در بررسی تک تک اشارات نکته هایی به تدریج آشکار می شود.

1- دین دولتی :

الف- قربانی : در اسناد دیوانی به نمونه هایی بر می خوریم که سهمیه ای برای قربانی در آنها ثبت شده که در اغلب موارد این قربانی ها برای « د. لان » در نظر گرفته شده است.

چیزی درباره ی این مفهوم نمی دانیم ولی بی شک برای کارمندان دیوانی و برای برگزارکنندگان آن مراسم کاملاً معلوم بوده است که این قربانی ها برای چیست. لیکن ، امروز به اصطلاح باید با رمل و اصطلاح به رمز درون این کلمه پی ببریم. جالب توجه است که همیشه نشان خدا پیش از این واژه قرار می گیرد. واژه ی لان در نیشته های قدیمی عیلامی دیده شده است که تقریباً به معنی حضور خدایی ، آیین خدایی یا قربانی آیینی است. محتملاً در لوح های دیوانی هخامنشی هم منظور از لان، همین قربانی آیینی بوده است.

قربانی و نذر مربوط به لان در لوح ها پوسته به صورت اختصاصی آمده است. مواردی هم دیده شده است که نذورات باید میان خدایان بیش تری تقسیم شود که در آنها سخنی از لان نیست. به این ترتیب معلوم می شود که قربانی مربوط به لان خدای کاملاً خاصی را مد نظر دارد، اما هرگز جایی قید نشده است که این خدای مورد نظر کدام است. حواله های متعددی را یافته ایم که در آن

به اختصار نوشته شده : نذر د . لان . این نشان مید هد که این مفهوم برای گیرنده و صادر کننده ی حواله کاملاً شناخته شده و آشنا بوده است، ولی ما نمی دانیم که خدا را د. لان می گفته اند.

برای لان در لوح های دیوانی به طور منظم حواله صادر می شود. این حواله ها تقریباً هر ماهه و در بیش تر موارد به میزان هر ماه 30 لیتر جو یا آرد، همراه 10 لیتر شراب یعنی روزانه یک لیتر آرد و یک سوم لیتر شراب بوده است.

گاهی هم، به جای شراب، حواله ی میوه صادر شده است. این حواله ها درست مثل حقوق کارگران، گال خوانده می شود که در مواردی هم به جیره های شاه تغییر نام داده است. از این جا در می یابیم که ظاهراً شخص شاه ترتیب صدور این حواله های منظم را و آن هم اختصاصاً برای لان می داده است .

اگر شاه خود دستور صدور حواله ی نذری برای لان داده، پس احتمالاً این نذرها به اهورا مزدا مربوط می شده است. زیرا که اهورا مزدا تنها خدایی است که به وضوح در نبشته های داریوش برترین خدا خوانده شده است. دلایل دیگری نیز این گمان را تشدید می کند.

با بررسی یک حوزه های دیوانی می بینید که نذری لان در حوزه های 1 و 2 ، یعنی در منطقه ی تخت جمشید و شیراز، تنها نذری است که مرتباً ادا می شود. در حوزه ی دیوانی شماره 3، واقع در جنوب شرقی تخت جمشید هم، این نذر بسیار معمول است. در این سه حوزه علاوه بر لان برای خدایان عیلامی و بابلی نیز جیره ی نذری پرداخت شده است. در حوزه ی دیوانی شماره ی 4، در جنوب غربی تخت جمشید نیز، نذری لان معمول است. این حوزه که از آن اسناد زیادی به دست مان رسیده، از نظر اقتصادی بسیار پر اهمیت است و علاوه بر نذری لان برای خدایان گوناگون دیگری که بیش تر خدایان ایرانی و به ندرت خدایان عیلامی اند نیز نذر می شود. با این همه می توان گفت که محدوده ی ستایش خدایان دیگر بسیار کوچک و آشکار است که در این حوزه ها اعتبار سایر خدایان بسیار کم تر از لان بوده است. در حوزه ی بخش شرقی دیوانی شماره ی 5، که در شمال غربی تخت جمشید قرار دارد، نذری لان بیش تر از بخش غربی آن است. هرچه از تخت جمشید دور می شویم تعداد خدایان دیگری که مطرح می شود، افزایش می یابد، تا آن جا که در منطقه ی مرزی عیلام، دیگر لان به کلی از قلم می افتد. با این که در این محل جشن های نذر و قربانی بزرگ سالانه ، که تکیه بر سنت های شرقی داشت، معمول بود، ولی بین خدایانی که نذری می گرفتند به ندرت به نام اهورا مزدا بر می خوریم.

اما در حوزه ی دیوانی 6، یعنی در منطقه ای عیلامی، فقط در دو آبادی، در مرز عیلام و پارس، به نام لان بر می خوریم. از این حقیقت نیز چنین بر می آید که در پشت کلمه ی لان مفهومی همگانی پنهان نیست، بلکه منظور از آن خدای خاصی است که محبوب شاه و نواحی دیوانی مرکزی است که در این صورت این خدا به هیچ روی نمی تواند خدایی عیلامی باشد.

ب- روحانیون :

عنوان روحانیون نیز کمکی است برای ردیابی خدایانی که برای شان نذر و قربانی می شود. حواله های نذری صادره از سوی دیوان به روحانیون، مغان و آتش برها اشاره می کند. واژه ی عیلامی شه – تین را می توان به روحانی ترجمه کرد. این عنوان عام همه ی روحانیون بود که معمولاً مراسم نذر و قربانی خاص خدایان عیلامی و بابلی را به جای می آوردند.

بدین ترتیب عنوان خاصی برای اجرای هر مراسم آیینی وجود نداشت روحانیون علاوه بر خدایان عیلامی و بابلی می توانستند برای خدایان ایرانی نیز مراسم برپا کرده باشند. مواردی داریم که آنها حتی حواله های نذری مربوط به لان را دریافت می کرده اند.

در لوح های دیوانی، بیش از همه به مغان، یعنی همان روحانیونی که قرن های متمادی است در مغرب زمین به عنوان نمایندگان دین ایرانیان شناخته شده اند بر می خوریم. مشهور است که سه نفر از این مغان از مشرق زمین به زادگاه مسیح شتافته اند تا او را بستانند و هدایای خود را تقدیم کنند. از طرف دیگر گاه سابه هایی کاملاً نامربوط بر مغانی که ما می شناسیم افتاده است. این تصورات در برخی از لغات، مانند ماگی و ماگیگ [= ماژیک = جادویی] منعکس شده است.

در اصل، مغان روحانیون مادی در خدمت خدایان باستانی ایرانی بودند هرودت حتی مغان را قبیله ای مادی می داند، که مقام روحانیت از پدر به پسر ارث می رسید .

در لوح های دیوانی هم مغان فقط مسئول امور مربوط به خدایان ایرانی اند و هرگز برای خدایی عیلامی یا بابلی قربانی نمی کنند و نذری نمی پذیرند. ولی در مراسم مربوط به لان به آنها بر می خوریم که در این صورت گاه با عنوان قاری آیین قربانی خوانده شده اند. این عنوان نشان می دهد که مراسم مربوط به لان در اصل از وظایف آنان نبوده است. اطلاق گاه به گاه آتش بر به مغان نیز از همین مقوله است زیرا امروز دیگر می دانیم که آتش بر ها مخصوص آیین زرتشت اند که ارکان آن پرستاری از آتش است. اما آتش برهای لوح های دیوانی فقط در ارتباط با لان عمل می کنند و با هیچ خدای دیگری کار ندارند. آیا این دلیلی دیگر بر این نیست که مراسم آیینی لان فقط برای اهورا مزدا بوده است.

انتخاب يك روحاني يا مغ معين براي آتش بري نیز حکايت از اين دارد که اين دو عنوان از يك آيشخور مي نوشيدند و محقق را مردد مي کند که شايد در زمان داريوش آيين زرتشت، به مقدار زياد خود را تثبيت کرده بود. از اطلاعات لوح هاي ديواني مي توان چنين نتيجه گرفت که نذر و نياز و قرباني براي اهورامزدا به مرتبه ي يك آيين رسمي و حکومتي ارتقاء يافته بوده است که معني آن پذيرفته شدن آيين زرتشت به عنوان دين رسمي کشور بوده است.

طبيعي است که مغان، اگر علاقه مند به از دست دادن تمام عيار نفوذ خود نبودند، راهي جز تطبيق خود با اوضاع و احوال جديد نداشته اند. با اين همه سياست ديني پر تفاهم هخامنشيان به مغان اجازه مي داد که بدون واهمه خدايان قديمي ايراني خود را نیز محترم بشمرند و حتي از سوي ديوان براي اجراي مراسم آيين هاي اين خدايان نیز حواله صادر مي شد. چنين شد که با گذشت زمان مغان نمايندگان دين ايراني و به عبارت ديگر آيين زرتشت قلمداد شدند. استرابون مغان را کاملاً برابر با آتش بر ها مي دانست . او در گزارشي درباره ي کاپادوکیه مي نويسد که در آن جا معبدهاي زيادي براي خدايان ايراني وجود دارد و درباره ي مغان مي گويد: معبدها ، آتشکده هم دارند. محل هايي جالب توجه و محصور . در ميان آتشکده محرابي است که بر روي اش انباشته اي از خاکستر قرار داد و مغان بر روي اين خاکستر آتش را همواره روشن نگه مي دارند. آنها هرروز به آتشکده مي آيند و در حالي که دسته ي برسم را مقابل آتش نگه مي دارند و کلاه نمدي بلندي که روي گونه هاي شان آويخته و دهان شان را پوشانده بر سر گذارنده اند، حدود يك ساعت سرود مي خوانند.

نقش مغان برسم به دست را به فراواني در اختيار داريم. از جمله نمونه اي بر صفحه اي از طلا در ميان آثار گنجينه ي جيحون، که امروز در موزه ي بریتانیا نگه داري مي شود بر اين صفحه مغی به شيوه ي باسمة و با همه داسکليون در آسپاي ضغير به دست آمده ، دو مغ ، دسته ي برسم به دست، مقابل آتش، کنار هم ايستاده اند به وضوح پيدااست که اينها با باشلق خود جلوي دهان شان را پوشانده اند، تا با نفس خود آتش را نيالايند. متأسفانه قسمت بالاي محراب بلند و آتش مقابل آنها، آسیب ديده است. اما محراب آتش بسيار به سامان مانده اي را مي توان فراز آرامگاه داريوش مشاهده کرد. سکوها سنگي چنين محراب هايي هنوز در پاسارگاد موجود است . در قسمت عقب نگاره ي داسکليون سريک گاو و يك قوچ پيدااست، که به نشان قرباني حضور دارند. شايد که اين نگاره ها مدت ها پس از داريوش پديد آمده باشد زیرا در زمان داريوش هنوز آيين زرتشت چندان اصیل بود که قرباني کردن هر نوع حيواني را نمي پذيرفت.

2- خدایان ایرانی

فهرست طولانی همه ی خدایانی که در دیوان هخامنشی به خاطر «نذر و نیاز» به نام شان اشاره شده، محقق را از وجود این همه خدای ایرانی به شگفت می برد. سرو کار ما بیش تر با گروهی از خدایان است که همه ی خدایان (فارسی باستان و یسه ای بفا) نامیده می شوند. بررسی ساده و بی پیچ و خم این عنوان نشان می دهد که در حقیقت هم منظور همه ی خدایان بوده است. از این نوع خطاب ها در حوزه های فرهنگی و آیینی دیگر نیز دیده شده است. هنگامی که در یونان محرابی را برای همهی خدایان می ساختند، مطمئن می شدند که هیچ خدایی از قلم نیفتاده و هیچ خدایی به خاطر بی اعتنائی به خود، انتقام نخواهد گرفت. اما اصطلاح ایرانی همه خدایان ظاهراً مربوط به گروه خاصی از خدایان است.

در شعر باستانی هند، یعنی در ریک ودا هم، سرودهای بسیاری خاص این خدایان آمده است. در اینجا آنها را ویشوه دوا یعنی همان همه ی خدایان خوانده اند. هر چند در مکتب زرتشت، خدایان باستانی، یعنی دیوها، رد شده اند، ولی ظاهراً در برداشت مردم، این خاندان هنوز اهمیت خود را داشته اند.

با این تفاوت که دیگر آنها را نه دیو بلکه خدا می خواندند و بدین ترتیب در لباسی دیگر همچنان طرف ستایش قرار می گرفته اند. لیکن قلمرو ستایش آنها بسیار کوچک است و فقط در بخشی از حوزه ی دیوانی شماره ی 4، در جنوب غربی تخت جمشید و آن هم در 8 آبادی ستایش می شوند.

در همین بخش ستایش چند خدای دیگر ایران باستان نیز مرسوم بوده است. در همین بخش ستایش چند خدای دیگر ایران باستان نیز مرسوم بوده است. در سه آبدی برای زروان، ایزد مادی، قربانی می شود. در اوستای متأخر زروان خدای زمان ابدی، پدر اهورامزدا، پدر همزاد مخالف اش اهریمن است.

در دو آبادی این منطقه برای هوریره، ایزد طلوع خورشید و نریه سنگه، پیک ایزدان اوستایی قربانی می شود. این موارد به خدایان محلی مربوط می شده و چنین معلوم می شود که برای سایر منطقه ی پارس عاری از اعتبار بوده است.

دیگر ویژگی انحصاری این اقلیم، قربانی کردن برای کوه ها و رودها است. اگر فقط از کوه ها نام برده می شد شاید گمان می کردیم منظور مکان های مقدس فراز آنهاست. هرودت نیز چنین گمان برده است و می نویسد که اهورامزدا را در روی کوه ها نیایش می کرده اند:

سنت های زیر را درباره ی ایرانیان دریافته ام. آنها برای تقدیس خدایان محراب و معبد نمی سازند و تا جایی که من می دانم، انجام دهندگان چنین رسومی را دیوانه می ژندارند، زیرا ایرانی ها، بر خلاف یونانی ها عقیده دارند که خدایان از جنس انسان نیستند. بیش تر بر بلندی کوه ها می روند و برای اهورامزدا قربانی می کنند. برای ایرانی ها تمام گنبد آسمان خداست. آنها برای خورشید، ماه، زمین، آتش، آب و بادهای قربانی می کنند». تمامی جزئیات این گزارش را نمی توان پذیرفت. تنها برای نمونه کمی پیش تر از محراب ها در ایران با خبر شدیم و در ارتباط قربانی برای رودها روشن می شود که ایرانی ها، کوه ها و رودها را از ایزدان می دانسته اند و پیش از نامشان همیشه عنوان خدا قرار می داده اند. استرابون درباره ای حرمت رودها می نویسد «ایرانی ها در رودخانه ادرار نمی کنند و بدن شان را در آن نمی شویند. این ها در رودخانه حمام نمی کنند و هیچ موجود مرده و هیچ چیز آلوده ای را در آن نمی اندازند». اعتبار رودها گاهی با نام آنها متبلور می شود. مثلاً نام رودی «خوش بو» و یا «جان بخش» و نام کوهی «آرام بخش آریایی ها» است. تمامی نام های کوه ها و رودها از سوی ایرانیان مفهومی ستایش آمیز دارد و هر چند سرزمین فارس از رود ها، نهرا و نیز رشته کوه های بلند و رفیع انباشته است، ولی سنت باستانی ایران از نیایش و ستایش کوه و رود باز نمانده است. سنتی که در هیچ کجای دیگر به چشم نمی خورد. خدایان ایران باستان که تا این جا بررسی شدند فقط شامل منطقه ی کوچک حوزه ی دیوانی شماره 4 بوده، شاید این سنت در حوزه ی دیوانی شماره ی 5 در شمال حوزه ی 4 نیز دیده می شود. در این حوزه، در دوآبادی، در مرز عیلام، دو خدای دیگر برته کامیه، ایزد کام بخشی. به این دو ایزد نیز در سایر نقاط پارس و عیلام برنمی خوریم.

3. خدایان عیلامی و بابلی

همانند خدایان ایران باستان، آبادی هایی که در آن ها خدایان عیلامی و بابلی ستایش می شوند نیز مرز بندی دقیقی دارد. طبعاً در منطقه کاملاً عیلامی الیمائیس، بیش تر با این ایزدان رو به رو می شویم و در سایر نقاط بر خورد ما با آنها بسیار نادر است. این نکته برای پارس که از دیرباز عیلامی نشین بوده، بسیار توجه است. بی تردید در زمان داریوش هنوز عیلامی ها فراوانی چه در امور دیوانی و چه در خانواده های ملاک و اشراف مشغول به کار بوده اند. با این همه به ندرت مشاهده می شود که جماعتی تشکیل داده باشند تا خدایان خود را نیایش و ستایش کنند «هومبان» بزرگ ترین خدای عیلامی با «اداد»، خدای آب و هوای بابلی از اعتباری همپایه برخوردارند، اغلب به این دو در کنار هم و در مقام پذیرفتگان قربانی و نذری اشاره می شود. چنین به نظر می رسد که هر گاه در قربانی ها گفته می شود «برای خدایان»، منظور همین دو خدایی بوده است که نام بردیم. در کنار این دو، نپیریشه³ «خدای

بزرگ» هم از اعتبار مناسبی برخوردار است. هر چند در واقع امر، این نام عنوانی «تابو» برای هومبان بود، اما رفته رفته این تصور برای عیلامی ها به وجود آمد که این نام خدایی دیگر است ولی حوزه ی نفوذ و اعتبار آن از حوزه های محلی فراتر نمی رفته است.

به ندرت از دیگر خدایان عیلامی نیز نام برده می شود، که برای ما نشناخته اند و از آن جا که در محل ستایش این خدایان، معمولاً انبار ذخیره ای غذا قرار داشته ممکن است این خدایان مسئول حاصل خیزی و پر آبی شناخته می شده اند. در مجموع حضور هومبان واداد و دیگر خدایان عیلامی بسیار کم رنگ است. نوعی قربانی به نام کوشوکوم، برای عیلامی ها از اعتبار خاصی برخوردار بود. کوشوکوم و آیین های در پیوندشاعتباری را برای عیلامی ها داشت که لان برای ایرانی ها این خدایان قدر مشهور بوده اند که شاید هیچ يك از لوح های دیوانی اشاره ای مستقیم به او را لازم تشخیص نداده است! بنابراین در این جا نیز باید بکوشیم تا به کمک گمانه زنی دریابیم که این قربانی خاص که بوده است. حتی در عصر باستانی تر عیلام در شوش جشن قربانی بزرگی به نام «گوشوم» برای «ایزد بانوی با لا شهر» برگزار می شد. شاید همین نام در زمان هخامنشین به صورت کوشوکوم به حیات خود ادامه داده است، که هم در عصر باستانی عیلام و هم در زمان هخامنشیان مهم ترین بخش جشن محسوب می شده است. با این همه حیرت انگیز است که از طرف دیوان اداری هرگز حواله ای برای تحویل جانوری برای قربانی او صادر نشده است! از طرف دیگر چون امر قربانی بپای کوشوکوم از اهمیت زیادی برخوردار بود، روحانیون عیلامی ناگزیر بوده اند که راه حل دیگری بیابند. آنها از سهمیه ی جیره ی خود ذخیره می کردند تا بز یا گوسفند معاوضه می شد. در دیوان به ثبت چنین معاملاتی برخورداریم ولی هرگز حواله ای مجانی برای قربانی صادر نشده است.

این امر به خوبی نشان می دهد که نذر حیوانات زنده ایرانیان پذیرفته نبوده است و این در حالی است که بخاطر تحمل و رعایت شاه نسبت به خدایان قدیمی ایرانیان و عیلامی ها و دیگر خدایان باستانی پیوسته حواله هایی برای نیاز های آیین های نذری آن ها صادر شده است. عدم صدور حواله ای حیوانی زنده برای قربانی شاید فقط برای رعایت دستور های آیین جدید بود. این رعایت دلیل

قاطع دیگری است بر این که در زمان داریوش آیین زرتشت، که بشدت مخالف ریختن خون جانوران بود، از اعتبار قابل توجهی برخوردار بوده است. این که در هیچ يك از لوح های دیوانی به نام میترا، کشنده ی گاو، بر نمی خوریم، نیز شاهد دیگری بر این مدعاست. این ایزد باستانی هند و اروپایی [آریایی] را بطوری که از بسیاری از نام های خاص برمی آید مردم هرگز به کلی فراموش نکرده بودند و در اواخر حکومت هخامنشین در زمانی که دستور های سخت گیرانه ی آیین زرتشت به نر می گرایید و دوباره قربانی جانوران متداول شد، میترا توانست دوباره از میان ایزدان باستانی سر در آورد. در نبشته های اردشیر دوم است که برای نخستین بار

دوباره از میترتا نام برده می شود. از لوح های دیوانی به خوبی بر می آید که یک دین رسمی دولتی که بیش تر ابا نذر و نیاز های مرتب برای لان چهره می نموده، وجود داشته است.

با شواهدی که اینک در دست است می توانیم بگوییم که این نذر و نیازهای برای اهورمزدا، خدایی که در نبشه های داریوش هم همواره و همیشه ارجمند و محترم است، انحام می شده است. اما دیگر ایزدان، چه ایرانی، چه عیلامی و یا بابلی هر چند از دیوان اداری و از اعتبارات عمومی حواله ای جو وارد، شراب و آب جو و گاهی میوه ی نذری دریافت می کرده اند، اما ستایش آن ها محدود به منطقه ای مشخص و محدوده بوده است.

4- آداب و رسوم کفن و دفن

یافته های فراوانی حکایت دارد که در ایرانیان عصر هخامنشی مردگان خود را دفن می کرده اند. دفن مردگان تنها دلیل قابل استفاده علیه این برداشت است که هخامنشیان زرتشتی بوده اند. اما در عین حال اشاره ای زیادی نیز در سنگ نبشته های تخت جمشید ثابت می کند که دین زرتشت از اعتبار زیادی برخوردار بوده و شاه به آن گرایش داشته است. باید توجه داشت که در ابتدا رسم زرتشتیان نیز دفن مردگان بوده است و رها کردن مردگان در دخمه های مرگ، که هنوز هم معمول است، پدیده ای است ثانوی که تحت نفوذ مغان معمول شده است. استرابون هم در سده ی اول میلادی گزارش می دهد: «ایرانی ها پیش از دفن مردگان آنها را با موم می پوشانند، اما مغان چنین کاری نمی کنند، بل که مردگان را رها می کنند تا خوراک پرندگان شوند»

از زمان هخامنشیان گورهای زیادی از سراسر امپراتوری بزرگ به دست آمده که همه گواه دفن مردگان است. در بخش های زیادی از شاهنشاهی ایران معمول بود که مردگان را کف خانه ها دفن کنند. این رسم در بین النهرین، در سوریه و در فلسطین هم جاری بود. کف گلین این خانه ها را، در حاشیه ی دیوارها می کردند و مرده را در آن قرار می دادند. در خانه های اشرافی تر و محکم تر به جای کف حیاط، کف اتاق را می شکافتند. شیوه ی ساده ی تدفین، پیچیدن مرده در کفن و خاک کردن آن بود. نوع تجملی تر این بود که مرده را در کندوی گلی ذخیره ی آذوقه جای می دادند و سپس در گودا لی می گذاردند. ظاهراً برای این کار از کندوهای لب پریده و گاهی شکسته هم استفاده می شده است. برای کودکان خردسال از تشت و لگن و خمره های گلی استفاده می شد. ممتول تر ها می توانستند از تابوت شخصی، که خود سفارش می داده اند استفاده کنند. این تابوت ها معمولاً از گل بود و سرپوشی از تخته داشت. معمولاً شکل تابوت های تجملی ایرانی ها در قسمت پا مثلثی و در قسمت سر به صورت دایره بود. تابوت های مسین بسیار گران قیمتی نیز، به همان شکل تابوت های گلی ساخته می شد. دو نمونه کاملاً سالم از این گونه تابوت ها (تصویر 195) دراور پیدا شده که از ابزار و آلات درون شان پیداست که از دوران هخامنشیان است. در داخل یکی از دو تابوت، تابوت چوبی دیگری به همان شکل تابو

مسی جای داشت و سر پوش این یکی نیز از چوب بود. بر روی تابوت دیگر قوسی از آجر زده شده بود. نوارهایی از برنز که مانند کمر بند: میان تابوت را گرفته، از زیبایی خاصی برخوردار است. در این نوارها نقش قوچ و گل کنده شده بود. تابوت مسینی که در زیویه به دست آمده، نیز شباهت زیادی به این تابوت دارد. تابوت مسی که در شوش پیدا شده بیش تر شبیه يك وان بیضی شکل است که لبه دارد و در قسمت پایین گرد نیست. در نزدیکی تخت جمشید گورستانی با ویژگی های خاص پیدا شده است. تابوت ها از سفال و قسمت پایین شان گرد است، البته قسمت پایین باریک تر از قسمت با لای تابوت است. سر پوش این تابوت ها هم از سفال و کمی محدب است. به عقیده ی باستان شناسان از این گورستان در زمان هخامنشیان متاخر و همچنین اشکانیان استفاده می شده است. گورها چنان بوسیله ی حفاران غارت شده، که در بیش تر تابوت ها چیزی بر جای نمانده است. به ندرت می توان به گور دست نخورده ای مانند گور مورد اشاره در شوش دست یافت. در گور شوش چند زن کنار هم دفن شده اند و زیورآلات نظیر گردن بند، دست بند، گردن بند مروارید و گوشواره کنار آن ها یافت شده در گورهای ساده تر نیز لا اقل سنجاق لباس، انگشتر و یا مهر کنار جسد یافت شده است. گورهای شاهان هخامنشی نیز بیش از دیگر گورها مورد تهاجم دزدان قرار گرفته است

ظاهرا اسکندر در نخستین دیدارش از پاسارگاد، محتویات آرامگاه کورش را دیده است. «تختی طلایی، میزی با چند جام، تابوتی طلایی، تعدادی لباس و سنگ های قیمتی بر نشاندۀ بر آن ها» (استرابون، کتاب 15، فصل 3)، بند می توان تصور کرد که تابوت کورش به تابوتی که از زیویه به دست آمده احتمالا با رو کشتی از طلا، شبیه بوده است. داریوش گورهای صخره ای را بنا کرد که با ایوان ستون دار و نقش و نگارش روش تازه ای در کار آرامگاه سران به حساب می آمد. از ساخت این نوع آرامگاه همه ی جانشینان داریوش نیز روا کرده اند مدت هاست که هیچ چیز از محتویات این آرامگاه ها به جای نمانده اما می توان تصور کرد که در آن ها زیور آلات گران بها و ظرف های زرین و سیمین از نوع نگاره های پلکان آپادانا وجود داشته است، نمونه هایی از این ظرف ها و اشیاء ساخته شده از فلزات قیمتی که از امروز این جا در موزه های جهان و مجموعه های شخصی پراکنده است، از گورهای متمکن و امیران و بزرگان امپراتوری هخامنشی به دست آمده است. متأسفانه از آن جا که این آثار مخفیانه حفاری شده، از محل دقیق کشف آن اطلاعی نداریم.

بن مایه : از زبان داریوش بزرگ – پرفسور هاید ماری کخ